

Typology and critical review of Allameh Tabatabai's definitions of religion

Javad Goli 

Department of Theology and Philosophy of Religion, Imam Khomeini Educational and Research Institute, Qom, Iran.

E-mail: goli@iki.ac.ir

(Received : October 7, 2023; Revised : February 26, 2024; Accepted : February 28, 2024)

Article Info	ABSTRACT
Article type: Research Article	<p>The definition of religion is the basis on which the solution of theological problems depends. Allameh Tabatabai is one of the most prominent contemporary theologians who has proposed several definitions for religion. Considering the importance of the correct definition of religion in theological discussions on the one hand, and the depth of the theological opinions of Allameh Tabataba'i on the other hand, it is necessary to categorize the various definitions he proposed for religion and to present and examine them in a coherent and comprehensive manner. Therefore, in this article, we have used the descriptive and analytical method and by referring to the works of Allameh Tabatabai, we have collected the definitions of religion, and then we have classified and analyzed them. He has put forward different types of definitions of religion based on the scope of the word religion, the type of attitude towards religion and the belongings of religion. Also, he has proposed and criticized some naturalistic definitions of religion. In the criticism of Allameh Tabatabai's definitions of religion, we point out some things, including the fact that Allameh's general definition of religion includes examples other than religions. His introspective definition of religion is the definition of religiousness, not the definition of religion. Allameh's sociological definition of religion is not comprehensive, and his criticism of the definition of religion as mysticism is also problematic.</p>
Article history: Received Accepted Published online	
Keywords: Allameh Tabatabai, belongings of religion, definition of religion, typology.	

Cite this article: Goli, Javad. (year). Typology and critical review of Allameh Tabatabai's definitions of religion. *Philosophy of Religion*, ?? . DOI: <http://doi.org/00000000000000000000>



© Javad Goli.

Publisher: University of Tehran Press.

DOI: <http://doi.org/00000000000000000000000000000000>

گونه‌شناسی و بررسی نقادانه تعاریف علامه طباطبایی از دین

جواد گلی

گروه کلام و فلسفه دین، موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، قم، ایران. رایانامه: goli@iki.ac.ir

(تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۷/۱۵ ؛ تاریخ بازنگری: ۱۴۰۲/۱۲/۰۷؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۱۲/۰۹)

اطلاعات مقاله

چکیده

تعریف دین از مسائل مبنایی است که حل مسائل دین‌شناسی متوقف بر آن می‌باشد. علامه طباطبایی از برجسته‌ترین دین‌شناسان معاصر است که تعاریف متعددی برای دین مطرح کرده است. با توجه به اهمیت تعریف صحیح دین در مباحث دین‌شناسی از یک سو، و عمیق بودن آرای دین‌شناسانه علامه طباطبایی از سوی دیگر ضرورت دارد تعاریف متعددی که ایشان برای دین مطرح کرده، گونه‌شناسی شود و به صورت منسجم و جامع ارائه و بررسی شود. از این رو، در این مقاله از روش توصیفی و تحلیلی بهره برده‌ایم و با مراجعه به آثار علامه طباطبایی به جمع‌آوری تعاریف دین پرداخته‌ایم سپس آنها را گونه‌شناسی و بررسی کرده‌ایم. ایشان گونه‌های مختلفی از تعاریف دین را بر اساس گستره شمول واژه دین، نوع نگرش به دین و متعلقات دین مطرح کرده است. همچنین وی برخی تعاریف طبیعت‌گرایانه از دین را مطرح و نقد کرده است. در نقد تعاریف علامه طباطبایی از دین به مواردی مانند مانع اغیار نبودن تعریف عام دین، ناظر بودن تعریف درون‌گرایانه به تدین و نه دین، جامع افراد و مانع اغیار نبودن تعریف جامعه‌شناختی و نقد اشکال علامه طباطبایی به تعریف دین به عرفان اشاره می‌شود.

نوع مقاله:

مقاله پژوهشی

تاریخ دریافت:

تاریخ بازنگری:

تاریخ پذیرش:

تاریخ انتشار:

کلیدواژه‌ها: تعریف دین، علامه طباطبایی، گونه‌شناسی، متعلقات دین.

استناد: گلی، جواد (سال). گونه‌شناسی و بررسی نقادانه تعاریف علامه طباطبایی از دین. *مجله فلسفه دین*، (۴).

DOI: <http://doi.org/00000000000000000000000000000000>



© جواد گلی

DOI: <http://doi.org/00000000000000000000000000000000>

ناشر: مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران.

مقدمه

یکی از مباحث بنیادین که به عنوان مقدمه در دانش‌هایی مانند فلسفه دین، روان‌شناسی دین، جامعه‌شناسی دین و ادیان مطرح می‌شود، تعریف دین است؛ زیرا حل بسیاری از مسائل این دانش‌ها از قبیل منشأ دین، قلمرو دین، رابطه دین با اموری مانند اخلاق، علم و هنر، نقش دین در روان انسان و کارکرد و جایگاه دین در اجتماع همگی متوقف بر این است که دین شناخته شود تا بتوان به پژوهش درباره آن و رابطه‌اش با امور دیگر پرداخت. براین اساس، بسیاری از دین‌شناسان شرقی و غربی کوشیده‌اند تعریفی از دین ارائه دهند. برخی از این تعاریف ناظر به دینی خاص می‌باشد که دین‌شناس به آن باور دارد و دغدغه دفاع از آن را دارد (ر.ک: مصباح یزدی، ۱۳۹۲، فصل دوم) یا در محیط وی رایج است. اما برخی تعاریف هم بدین منظور ارائه شده تا جامع سنت‌هایی باشد که عموماً دین قلمداد می‌شود. (تالیا فرو، ۱۳۸۲، ص ۵۲)

علامه طباطبایی از بزرگ‌ترین دین‌شناسان دوره معاصر می‌باشد که در آثارش تعاریف متعددی از دین را از منظرهای گوناگون مطرح کرده است. در مقاله «تبیین چیستی و چرایی دین و حیانی در اندیشه علامه طباطبایی» (توکلی، اسفندیاری، ۱۳۹۳، ص ۶۸-۶۹) به طور مختصر به سه نوع تعریف مفهومی، ساختاری و غایت‌گرایانه دین و حیانی از دیدگاه علامه طباطبایی اشاره شده است. اما اثری یافت نشد که به گونه‌شناسی کامل و جامع تعریف دین از دیدگاه علامه طباطبایی و بررسی و ارزیابی آنها بپردازد. با توجه به نقش برجسته و بی‌بدیلی که علامه طباطبایی در مباحث دین‌شناسی در دوره معاصر دارد و به جهت برخورداری ایشان از عمیق‌ترین نظریات در عرصه دین‌پژوهی و توقف حل مباحث دین‌شناسی بر تعریف صحیح دین ضرورت دارد پژوهشی جامع درباره تعاریف صحیح دین از دیدگاه علامه طباطبایی و تعاریف مردود از نگاه وی انجام شود و این تعاریف گونه‌شناسی و ارزیابی شود. مقصود از گونه‌شناسی تعاریف دین در این پژوهش، شناسایی و دسته‌بندی انواع مختلف تعاریفی است که علامه طباطبایی برای واژه «دین» از منظرهای گوناگون ارائه کرده است. روش این پژوهش توصیفی و تحلیلی است بدین گونه که با تکیه بر آثار علامه طباطبایی به ویژه تفسیر المیزان، تعاریف دین از دیدگاه وی استخراج و از منظرهای مختلف دسته‌بندی شده است سپس این تعاریف ارزیابی نقادانه شده است.

بررسی گونه‌شناسی تعاریف علامه طباطبایی از دین

در این بخش، گونه‌های مختلف تعریف دین از منظرهای گوناگون بر اساس دیدگاه علامه طباطبایی ارائه و ارزیابی می‌شود.

۱. گونه اول: انواع تعریف دین بر اساس گستره شمول واژه دین

باتوجه به گستره مصادیق واژه «دین» می توان تعاریف علامه طباطبایی از دین را به سه قسم تقسیم کرد:

۱.۱. تعریف دین به معنای عام

طبق یک اصطلاح که در عرف قرآن کاربرد دارد دین به راه و رسم زندگی اطلاق می شود (علامه طباطبایی، ۱۳۸۸ الف، ص ۲۶) طبق چنین اصطلاحی، همه انسان ها دین دارند؛ زیرا هر انسانی ناگزیر است که سستی خوب یا سستی بد را در زندگی دنیوی برگزیند و به آن عمل کند که حاصل آن کسب ثواب یا گناه می باشد. (علامه طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۲، ص ۱۴) به نظر علامه طباطبایی، در عرف قرآن حتی کسانی که منکر خالق جهان هستند، دین دارند؛ زیرا زندگی انسان در هر حال دارای راه و رسمی است که یا منشأ آن، وحی و نبوت است یا منشأ بشری دارد. علامه طباطبایی برای اثبات چنین تعریف عامی از دین که حتی شامل راه و رسم مادی گرایان می شود به قرآن استناد می کند و چنین می نویسد:

خدای متعال در وصف ستمگران که با دین خدایی دشمنی دارند از هر طبقه و صنف بوده باشند می فرماید: «الَّذِينَ يَصُدُّونَ عَنِ سَبِيلِ اللَّهِ وَيَبْغُونَهَا عِوَجًا» (اعراف، ۴۵) «کسانی که - مردم را - از راه خدا بر می گردانند و راه خدا - راه و رسم زندگی فطری - را در حالی که کج کرده اند قصد می کنند و پیش می گیرند» (علامه طباطبایی، ۱۳۸۸ الف، ص ۲۶)

توضیح این که برخی انسان ها راهی را در زندگی طی می کنند که فطرتشان به آن دعوت می کند و آنها را به سعادتشان سوق می دهد. در طرف مقابل، انسان هایی هستند که مسیری دیگر را می پیمایند خواه پیروان ادیان باطل باشند که به الوهیت اذعان دارند و معبودی را می پرستند و خواه پیروان مادی گرایی محض باشند که نه در برابر چیزی خضوع می کنند و نه معبودی را عبادت می کنند. دسته اول در راه مستقیم الهی حرکت می کنند که خداوند آن را به عنوان دینش معرفی کرده است؛ اما دسته دوم، درحالی که راه خدا را کج گرفته اند، آن را طی می کنند؛ بنابراین، حتی منکران خالق جهان نیز دین دارند. (علامه طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۸، ص ۱۲۰)

نقد و بررسی

الف. علامه طباطبایی بر اساس این که «سبیل الله» در آیه «الَّذِينَ يَصُدُّونَ عَنِ سَبِيلِ اللَّهِ وَيَبْغُونَهَا عِوَجًا» (اعراف، آیه ۴۵) به معنای «دین» است با استناد به عمومیت توصیف این آیه که شامل ملحدان مادی گرا نیز می شود در صدد اثبات این مدعا هستند که قرآن، آنها را نیز دارای «دین» قلمداد کرده است. اما با بررسی موارد کاربرد واژه «دین» در قرآن مشخص می شود که با صرف نظر از این که «دین» با «سبیل الله» مترادف است، واژه «دین» در قرآن بر راه و رسمی که در آن، باور به خدا یا خدایان نیست، اطلاق نشده است؛ بلکه این واژه یا بر دین حق که در آن باور به خدای یگانه محوریت دارد، اطلاق شده است مانند آیه «هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَى وَدِينِ الْحَقِّ» (توبه، ۳۳) یا بر ادیان مسیحیت یا یهودیت تحریف شده اطلاق شده است مانند آیه «يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لَا تَغْلُوا فِي دِينِكُمْ» (نساء، ۱۷۱)) در مواردی نیز بر ادیان

بشری شرک‌آمیز اطلاق شده است مانند آیه «لکم دینکم ولی دین» (کافرون، ۶) آیت‌الله مصباح یزدی در این زمینه می‌گوید:

«هیچ جا در قرآن نیامده که دین را در جایی که مسئله خداپرستی مطرح نبوده، اطلاق کرده باشد. وسیع‌ترین موردش همین «لکم دینکم ولی دین» (کافرون، ۶) است که پیغمبر به مشرکان می‌فرماید: «دین شما برای خودتان، دین من هم برای خودم». اما دین آنها مبتنی بر انکار خدا و انکار پرستش نبود، صحبت این بود که چه چیزی را پرستیم؟ گفت: «لا اعبُدُ ما تعبُدون» (کافرون، ۲). پس در دین آنها هم پرستش بود، منتهی پرستش بت‌ها. جایی که اعتقاد به اله و معبود مطرح نباشد، ما ندیده‌ایم کلمه دین استفاده شود... پس تعریفی که بر اساس موارد استعمال قرآنی به دست آورده‌ایم این است که انسان معتقد به خدای معبودی باشد و او را پرستش کند و امر او را اطاعت نماید این می‌شود دین. این تعریف شامل دین‌های فی‌الجمله باطل هم می‌شود.» (مصباح یزدی، ۱۳۸۰، جلسه دوم)

در نتیجه، کاربرد واژه «دین» در قرآن شامل هر گونه راه و رسم زندگی نمی‌شود و قرآن بر راه و رسم مادی‌گرایی که در آن پرستش معبودی وجود ندارد، واژه «دین» را اطلاق نکرده است.

ب. تعریف دین به «راه و رسم زندگی» طیف گسترده‌ای از پدیده‌ها مانند کمونیسم، فاشیسم و ملیت‌گرایی را در بر می‌گیرد که چنین کارکردی دارند و راه و رسمی را برای زندگی انسان ارائه می‌کنند، اما دین نامیدن آنها در میان دین‌شناسان مرسوم نیست. از این رو، چنین تعریفی مانع اغیار نیست.

۱,۲. **تعریف دین به معنای خاص:** دین در این اصطلاح، صرفاً درباره دین حق (علامه طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۵، ص ۴۷) که همان صراط مستقیم الهی و دین فطرت است، به کار می‌رود (علامه طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۸، ص ۱۸۸) و به معنای سنت و راهی الهی است که عمومیت دارد و برای جمیع امت‌ها می‌باشد و قابل نسخ نیست؛ بر خلاف شریعت مانند شریعت نوح، شریعت ابراهیم، شریعت عیسی و شریعت موسی که هر یک طریقه‌ای الهی است که اختصاص به امتی از امت‌ها یا پیامبری از پیامبران دارد که صاحب‌شریعت هستند و قابل نسخ می‌باشد. (علامه طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۵، ص ۳۵۰)

۱,۳. **تعریف دین به معنای اخص:** در این اصطلاح، مقصود از دین، طریقه‌ای الهی است که حضرت محمد برای تبلیغ آن مبعوث شده است و اختصاص به امت ایشان دارد و با عناوینی مانند «دین مسلمانان» و «دین محمد» از آن یاد می‌شود. (همان)

۲. گونه دوم: انواع تعریف دین بر اساس نوع نگرش به دین

باتوجه به نحوه نگرش به دین می‌توان تعاریف علامه طباطبایی را به اقسام ذیل تقسیم کرد:

۲,۱. **تعریف کلامی:** در این گونه تعریف، به دین به‌عنوان پدیده‌ای نگریسته می‌شود که توسط خداوند متعال تشریح شده است و مشتمل بر معارف و احکام می‌باشد. (علامه طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۵، ص ۱۹۸) چنین تعریفی مبتنی بر نگرش کلامی است که پیش‌فرضش وجود خدای حکیم و نزول دین از سوی وی برای هدایت بشر می‌باشد.

۲،۲. تعریف درون‌گرایانه دین: در این نوع تعریف، دین به‌عنوان پدیده‌ای درونی و واقعیتی وابسته به انسان تلقی می‌شود. به‌عنوان نمونه می‌توان به تعاریف ذیل اشاره کرد:

۲،۲،۱. دین عبارت از ایمان و اعتقاد قلبی است؛ توضیح این که دین مشتمل بر یک سلسله معارف علمی است که معارفی عملی را به دنبال دارد، و جامع همه آن معارف، «اعتقادات» است. اعتقاد و ایمان هم از امور قلبی است. (علامه طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۲، ص ۳۴۲)

۲،۲،۲. دین تسلیم بودن بنده نسبت به خواست خداوند در همه امورش می‌باشد. (علامه طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱، ص ۳۰۰؛ ج ۵، ص ۲۳۱)

۲،۲،۳. دین همان تقوی و خوف انسان از خداوند است. (علامه طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۵، ص ۳۰۳)

نقد و بررسی: تعاریف درون‌گرایانه دین در حقیقت تعریف تدین هستند. توضیح این که انسان نسبت به اراده تشریحی خداوند که در تعالیم دینی متبلور شده است می‌تواند موضع‌گیری‌های اختیاری متفاوتی داشته باشد. وی می‌تواند حالت ایمان، تسلیم و تقوی را در نفسش ایجاد کند که در این صورت متدین نامیده می‌شود. همچنین می‌تواند طغیان کند و تکبر ورزد و تسلیم خدا نشود که در اصطلاح کافر نامیده می‌شود؛ بنابراین، تعاریف درون‌گرایانه مزبور در حقیقت تعریف تدین و بیانگر موضع‌گیری انسان نسبت به دین هستند نه تعریف دین.

۲،۳. تعریف جامعه‌شناسانه دین

در نگرش جامعه‌شناختی، دین به‌عنوان پدیده‌ای اجتماعی تعریف می‌شود. طبق این نگرش، دین همان سنت اجتماعی (علامه طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۶، ص ۱۷۹) و طریقه‌ای است که انسان در زندگی دنیوی‌اش در اجتماع بشری در پیش می‌گیرد. (علامه طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۷، ص ۲۳۳) این روش زندگی، مبتنی بر اعتقادی است که انسان درباره حقیقت جهان هستی و خودش به‌عنوان یکی از اجزای جهان دارد. (علامه طباطبایی، ۱۳۸۸ ب، صص ۲۶-۲۷) چنین تعریفی از دین عام است و شامل سنت‌های اجتماعی مختلف که در قالب ادیان توحیدی، شرک‌آمیز و الحادی عرضه شده، می‌شود. توضیح این که سنت‌های اجتماعی که انسان‌ها در زندگی اجتماعی‌شان بر طبق آن عمل می‌کنند در اثر اختلاف اعتقادات درباره حقیقت جهان هستی، مختلف می‌شود. مثلاً اجتماعی که معتقد است جهان، مالک و خالق دارد که هستی عالم از او، و برگشتش نیز به‌سوی او است، و نیز معتقد است که انسان فناپذیر است، و حیات ابدی دارد که با مرگ پایان نمی‌پذیرد، چنین اجتماعی در زندگی روشی دارد که موجب تأمین سعادت حیات ابدی و بهره‌مندشدن از نعمت‌های جاودانه جهان آخرت می‌شود. ولی اجتماعی که معتقد است برای جهان، خدا یا خدایانی است که امور را بر اساس رضایت یا خشمشان تدبیر می‌کنند، و بر آن هستند که معادی نیست، چنین اجتماعی، زندگی خود را بر اساس تقرب به خدایان و راضی نمودن آنها تنظیم می‌کند، تا آن خدایان، اجتماع را از امکانات زندگی و نعمت‌هایی که به آنها تمایل دارد، بهره‌مند سازند. از سوی دیگر، اجتماعی که به مالک و تدبیرکننده‌ای برای جهان و به زندگی ابدی برای انسان‌ها باور ندارد؛ مانند

مادی‌گرایان که هیچ‌گونه اعتقادی به ماورای طبیعت ندارند، شیوه زندگی و قوانین اجتماعی خود را صرفاً بر مبنای بهره‌مندی از زندگی دنیا که با مرگ پایان می‌پذیرد، وضع و بنا می‌کنند. (علامه طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۵، ص ۷-۸)

نقد و بررسی

الف. تعریف دین به «سنت اجتماعی که مبتنی بر اعتقاداتی درباره حقیقت جهان هستی و انسان است»، مانع اغیار نیست. توضیح این که مصادیقی مانند ادیان یهودیت، مسیحیت، اسلام، دین هندوئیسم و دین بودایی از مصادیق واضح دین در عرف دین‌شناسان هستند که تعریف مزبور علامه طباطبایی شامل آنها می‌شود. اما چنین تعریفی، شامل مواردی مانند مکتب کمونیسم نیز می‌شود؛ زیرا این مکاتب نیز راه و رسم و سنتی اجتماعی مبتنی بر نگرش به حقیقت جهان و انسان ارائه می‌دهد. اگر چه برخی معتقد هستند کمونیسم دین است یا حداقل دارای خصایص دینی است (مایکل پترسون و دیگران، ۱۳۷۶، ص ۲۱) اما برخی دیگر، کمونیسم را دین تلقی نمی‌کنند چون نظامی اعتقادی و ایدئولوژی است که جنبه آشکار ضد دینی دارند. (ملکم همیلتون، ۱۳۸۷، ص ۳۶) بنابراین، در مورد این که مکاتبی مانند کمونیسم دین است منازعاتی میان اندیشمندان وجود دارد. از این رو، باید سراغ تعریفی از دین رفت که مصادیق مورد نزاع و اختلافی را شامل نشود و به طور قاطع دین را از غیر دین جدا کند. (تالیا فرو، ۱۳۸۲، ص ۵۶)

ب. تعریف دین به «سنت زندگی اجتماعی که مبتنی بر اعتقادات درباره جهان هستی و انسان است» جامع همه مصادیق دین نیست؛ زیرا بر برخی ادیان در جوامع ابتدایی منطبق نیست؛ زیرا در این گونه ادیان، ارتباطی واقعی میان نظام شعائری همراه با عقاید همبسته‌اش درباره موجودات فوق‌طبیعی، و قوانین اخلاقی وجود ندارد. در این جوامع، قوانین اخلاقی، منحصرراً بر سنت قبیله‌ای مبتنی است و قانونی که یا ناشی از خدایان بوده یا به تصویب آنان رسیده باشد، تلقی نمی‌شود. (ویلیم. پی. آلستون، ۱۳۹۹، دانشنامه فلسفه دین، ص ۱۳۶) اما علامه طباطبایی که دین را حتی شامل سنت اجتماعی جوامع مشرک معرفی می‌کند، تصریح کرده که چنین جوامعی، سنت اجتماعی را بر اساس تقرب به خدایان و راضی نمودن آنها تنظیم می‌کنند، تا آن خدایان، اجتماع را از امکانات زندگی و نعمت‌هایی که به آنها تمایل دارند، بهره‌مند سازند. (علامه طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۵، ص ۸)

ج. تعریف دین حق به سنت اجتماعی که مبتنی بر مجموعه‌ای از اعتقادات است، بر اساس تلقی علامه طباطبایی از احکام شرعی است که آنها از جمله عبادات را از امور اجتماعی معرفی می‌کند: «أن الدین مجموع مرکب من معارف المبدأ و المعاد، و من قوانین اجتماعیة من العبادات و المعاملات مأخوذة من طریق الوحی و النبوة الثابت صدقه بالبرهان و المجموعة من الأخبار التي أخبر بها الصادق صادق» (علامه طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱، ص ۴۲۴) توضیح این که علامه طباطبایی بر آن است که مصلحت عمومی جامعه مهم‌ترین چیزی است که اسلام با تعالیم اصلاح‌گرش در صدد آن است. اگر چه مهم‌ترین چیزها نزد انسان، شخص خودش است؛ اما سعادت فرد مبتنی بر مناسب بودن اوضاع اجتماعی است که وی در آن زندگی می‌کند. سعادت‌مند شدن فرد در جامعه فاسدی که شقاوت از هر سو، آن را احاطه کرده است، بسیار مشکل است؛ بنابراین، هیچ مکتبی به اندازه اسلام، اهتمام به اصلاح جامعه نکرده است. از این رو، تلاش وافر کرده تا قوانین و تعالیم دینی حتی عبادات از قبیل نماز، حج و روزه را تا جایی که امکان داشته، دارای جنبه اجتماعی قرار دهد تا انسان هم خودش و هم اوضاع اجتماعی زندگی‌اش صالح شود. (علامه طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۲، صفحه ۳۳۰)

اما تعریف علامه طباطبایی از دین به عنوان سنتی اجتماعی تعریف جامعی نیست؛ زیرا علی‌رغم حجم وسیع احکام اجتماعی در دین اسلام حتی تشریح عبادات جمعی مانند نماز جمعه و نماز جماعت و حج در اسلام، اما برخی احکام شرعی مانند نمازهای مستحبی یومیه صرفاً جنبه شخصی دارند. اگر چه این عبادات فردی با واسطه در اجتماع تأثیرگذار هستند و موجب می‌شوند با تقویت دین‌داری شخص، روابط اجتماعی وی نیز اصلاح شود و وی حق مردم را بیشتر رعایت کند؛ اما این امر موجب نمی‌شود که این قبیل عبادات فردی را جزئی از سنت اجتماعی تلقی کنیم.

۲,۴. **تعریف ظاهرگرایانه دین:** در تعریف پدیدارشناسانه دین به جلوه‌های عملی و ظاهری دین‌داری توجه شود. از این رو، مقصود از دین، معارف و احکامی که توسط خداوند در قالب شریعت وضع شده، نیست؛ بلکه مقصود، ظواهر دینی است که در عمل دین‌داران ظهور می‌کند و در اعمالشان مشهود است. مستند علامه طباطبایی برای ارائه چنین تعریفی از دین برخی تعبیر در احادیث است که از کمال و نقصان دین سخن می‌گویند؛ مانند این حدیث:

«وقتی آیه «الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ» (مائده، ۳) در روز حج اکبر نازل شد، عمر گریه کرد رسول خدا (ص) پرسید: سبب گریه تو چیست؟ عمر پاسخ داد: گریه‌ام برای این است که دین ما در حال تکامل بود ولی امروز که دین کامل شد، فهمیدیم که دچار نقصان می‌شود چون هیچ چیزی کامل نمی‌شود مگر این که پس از آن، ناقص می‌شود. رسول خدا (ص) فرمود: درست است.»

به نظر علامه طباطبایی نمی‌توان مقصود از دین در این گونه احادیث را شریعت الهی دانست که توسط خداوند تشریح شده است؛ زیرا شریعت الهی پس از این که کامل شد تعالیمش دچار نقصان نمی‌شود بر خلاف اعمال دینی مشهود دین‌داران که همانند تاریخ و اجتماع در اثر تحولاتی که در جهان اتفاق می‌افتد متحول می‌شود و می‌تواند کم یا زیاد شود. (علامه طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۵، ص ۱۹۷-۱۹۸)

۳. گونه سوم: انواع تعریف دین بر اساس متعلقات دین

در برخی موارد، علامه طباطبایی با محور قراردادن متعلقات دین یعنی منشأ، محتوا، کارکرد و گوهر دین به تعریف دین پرداخته است که در این مجال این گونه تعاریف را ارائه و بررسی می‌کنیم.

۳,۱. تعریف دین با نظر به منشأ دین (خدا/ فطرت)

به نظر علامه طباطبایی، منشأ دین فطرت انسان است. «یرتضع الدین من الفطرة الإنسانية» (ج ۷، صفحه ۷۸) همچنین خداوند دین را تشریح کرده است. (علامه طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۲، ص ۱۴) وی بر اساس نگرشی که به منشأ دین دارند، دو گونه تعریف از دین ارائه کرده است:

۳,۱,۱. دین همان راه انسانیت است که فطرت انسان و خلقت خاصش به آن دعوت می‌کند. (علامه طباطبایی، ۱۴۱۷ق،

ج ۸، ص ۱۲۰)

۳،۱،۲. دین عبارت از سنت و شیوه زندگی است که خداوند متعال آن را بر مبنای فطرتی که انسان را بر آن سرشته، تشریح نموده است. (علامه طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۲، ص ۱۴)

۳،۲. تعریف دین با نظر به محتوای دین

یکی از شیوه‌های تعریف دین در آثار علامه طباطبایی این است که محتوای دین مورد لحاظ قرار گیرد و دین بر اساس آنها تعریف شود. در این مجال، برخی از این‌گونه تعاریف ارائه می‌شود.

۳،۲،۱. گاهی دین به مجموع آنچه خداوند بر پیامبرانش نازل کرده است، اطلاق می‌شود. همچنین می‌توان بر برخی از آنچه خداوند بر پیامبران نازل کرده، واژه دین را اطلاق کرد. (علامه طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۹، ص ۲۶۹)

۳،۲،۲. گاهی مجموعه‌ای از موضوعاتی که دین مشتمل بر آن است، به‌عنوان تعریف دین مطرح می‌شود؛ مانند موارد ذیل: ۳،۲،۱. دین عبارت است از مجموع آنچه از ناحیه خداوند نازل شده، تا بندگانش به وسیله آن، وی را عبادت کنند. (علامه طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۵، ص ۱۸۱) به عبارت دیگر، دین آن چیزی است که مشتمل بر مواد عبودیت در دنیا و آخرت می‌باشد. (علامه طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج اول، ص ۳۰۰)

۳،۲،۲. دین عبارت از توحید و تقوا است؛ زیرا همه اعتقادات حق در توحید و همه احکام عملی در تقوا مندرج است. (علامه طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۲، ص ۲۱۰)

۳،۲،۳. دین همان اعتقاد حق و عمل صالح است. (علامه طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۳، ص ۲۳۸) (علامه طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۵، ص ۴۷)

۳،۲،۴. دین همان اصول معارف، اخلاق و احکام فرعی فقهی است. (علامه طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج اول، ص ۲۶۷)

۳،۲،۵. دین تکالیف و وظایفی است که انسان نسبت به پروردگار خود و همچنین نسبت به هموعانش دارد. (علامه طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۶، ص ۱۷۰)

نقد و بررسی: تعاریف دسته اول نسبت به تعاریف دسته دوم عام هستند و شامل موضوعاتی می‌شوند که در عمده تعاریف دسته دوم بیان نشده است. توضیح این که، تعریف دین به «هر آنچه خداوند بر پیامبرانش نازل کرده است»، علاوه بر این که مشتمل بر مباحث اعتقادی، اخلاقی و فقهی است شامل داستان‌های برخی امت‌های پیامبران پیشین و ماجراهای مربوط به امت پیامبر اکرم و بیان حقایقی درباره کیفیت پیدایش جهان مادی و توصیفاتی درباره انسان‌ها، جن‌ها، فرشتگان، حیوانات و گیاهان نیز می‌شود. اما محور تعاریف دسته دوم، تعریف دین به معارف اعتقادی، اخلاق و احکام فرعی فقهی است. باتوجه به این که یکی از اهداف مهم از تعریف دین، بهره‌بردن از آن در مباحث دین‌شناسی مانند قلمرو دین، رابطه علم و دین، رابطه دین و اخلاق است لازم است مشخص شود که آیا تعاریف دسته اول با گستره وسیعش، تعریف اصلی دین است و باید در مباحث دین‌شناسی محور قرار گیرد یا تعاریف دسته دوم که صرفاً ناظر به بخشی از محتویات وحی نازل شده بر پیامبران الهی می‌باشد، باید مبنای مباحث دین‌شناسی قرار گیرد.

۳.۳. تعریف دین با نظر به کارکرد دین

محور برخی از تعاریف دین، کارکرد دین می‌باشد. به نظر علامه طباطبایی، کارکرد دین رساندن انسان به سعادت دنیوی، اخروی، فردی و اجتماعی است. نمونه‌هایی از این‌گونه تعاریف در بیانات وی عبارت‌اند از:

۳.۳.۱. دین عبارت از گونه‌ای سلوک در زندگی دنیا است که هم صلاح زندگی دنیوی را تأمین می‌کند و هم با کمال اخروی و زندگی دائمی و حقیقی در جوار خداوند متناسب است. (علامه طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج دوم، ص ۱۳۰)

۳.۳.۲. دین عبارت است از چیزی که عقاید و اعمال اشخاص با آن سنجیده می‌شود، و این سنجش مایه قوام زندگی سعادت‌مندانه فردی و اجتماعی انسان است. (علامه طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۹، ص ۱۷۱)

۳.۳.۳. حقیقت دین عبارت است از آن چیزی که موجب تعدیل جامعه بشری در سیر حیاتش می‌گردد و تعدیل حیات فردی انسان را نیز به دنبال دارد و در نتیجه هر شخصی در آن جایگاهی که فطرت و خلقتش اقتضای آن را دارد، قرار می‌گیرد و همچنین جامعه به گونه عادلانه از موهبت آزادی و سعادت تکامل فطری بهره‌مند می‌شود. همه این امور در دین، مقید به قید تسلیم بودن و عبودیت نسبت به خداوند و خضوع در برابر حاکمیت عالم غیب می‌باشد. (علامه طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۳، ص ۲۴۸)

۳.۴. تعریف دین با نظر به گوهر دین

به نظر علامه طباطبایی، توحید گوهر دین است و همه تعالیم اعتقادی، اخلاقی و فقهی دین مبتنی بر توحید است و همه تفصیلات و جزئیات تعالیم دین به توحید برمی‌گردد.

فإن الإسلام .. متعرض للجليل و الدقيق من المعارف الإلهية « الفلسفية » و الأخلاق الفاضلة و القوانين الدينية الفرعية من عبادات و معاملات و سياسات و اجتماعيات و كل ما يمس فعل الإنسان و عمله ، كل ذلك على أساس الفطرة و أصل التوحيد بحيث ترجع التفاصيل إلى أصل التوحيد بالتحليل ، و يرجع الأصل إلى التفاصيل بالتركيب. (علامه طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱، ص ۶۲)

علامه طباطبایی با توجه به نقش محوری توحید در دین، در برخی تعاریف، دین را به توحید و عقاید و احکامی که بر توحید متفرع می‌شود، تعریف کرده است. (علامه طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۴، ص ۳۳۱)

۳.۵. تعریف ترکیبی

در تعریف‌های ترکیبی به منشأ، محتوا و کارکرد دین توجه می‌شود و دین بر اساس آنها تعریف می‌شود مانند:

۳.۴.۱. دین عبارت است از احکامی که توسط خداوند برای رفع اختلافات بندگان و اصلاح شئون جامعه وضع می‌شود و انسان‌ها را به سعادت زندگی جاودانه سوق می‌دهد. (علامه طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۸، ص ۲۴)

۲، ۴، ۳. دین روش زندگی اجتماعی است که از اقتضای کلی دستگاه آفرینش و نیازهای وجودی انسان الهام و سرچشمه می‌گیرد و هم مشتمل بر قوانین و مقرراتی است که عمل به آنها موجب سعادت زندگی دنیوی می‌شود و هم شامل مجموعه‌ای از عقاید، اخلاق و عبادات است که سعادت اخروی را تأمین می‌کند و موجب تأمین عادلانه نیازهای وجودی انسان می‌شود. (علامه طباطبایی، ۱۳۸۸، ج ۱، ص ۱۲۶-۱۲۷)

نقد و بررسی انواع تعاریف علامه طباطبایی از دین از منظر متعلقات دین: تمام تعاریفی که علامه طباطبایی با لحاظ متعلقات دین ارائه کرده است، ناظر به تعریف دین حق است و چنین تعریفی جامع سنت‌هایی که در مباحث دین‌شناسی دین قلمداد می‌شوند، مانند دین بودایی و دین هندویسم نیست. البته با توجه به قرائنی که در آثار علامه وجود دارد خواننده متوجه می‌شود که علامه طباطبایی در این تعاریف در صدد تعریف دین به طور مطلق نیست؛ بلکه وی از دین حق بحث می‌کند و تعریف ایشان نیز ناظر به دین حق است.

گونه چهارم: تعاریف طبیعت‌گرایانه و نقد آنها

تعاریف طبیعت‌گرایانه از دین، خاستگاه الهی دین را انکار می‌کنند و تأکید دارند که دین صرفاً خاستگاهی بشری دارد و مجعول انسان است. علامه طباطبایی برخی از تعاریف طبیعت‌گرایانه از دین را نقل کرده و اشکال‌های آنها را بیان کرده است که در این مجال به آنها می‌پردازیم.

۱. ۵. تعریف دین به عرفان

برخی از مادی‌گرایان، روش‌های زندگی رایج بین مردم را به دو دسته تقسیم کرده‌اند: روش زندگی مادی و روش عرفان. آنها عرفان را همان دین معرفی کرده‌اند. بر این اساس، دین به عرفان و تصوف یعنی معرفت نفس تعریف می‌شود.

نقد علامه طباطبایی: چنین تعریفی از دین نادرست است؛ توضیح این که دین بیانگر این است که انسان می‌تواند از راه خضوع در برابر ماورای طبیعت و قناعت‌نکردن به تمتعات مادی به سعادت حقیقی نایل شود. به عبارت دیگر، غرض از دین این است که مردم خداوند را یا بدون وساطت کسی، همچنان که در دین حق این گونه است - و یا به واسطه شفیعان و شرکا - که در ادیان باطل و شرک‌آمیز چنین است - بپرستند، تا به سعادت انسانی و حیات طیبه که هدف نهایی است، برسند. رسیدن به چنین حیاتی به وسیله نفسی پاک از پلیدی‌های تعلقات مادی و تمتعات بی‌قید و شرط حیوانی محقق می‌شود. از این رو، نیاز است که در دستورات دین، اصلاح نفس و تطهیر آن هم مندرج شود، تا شخص دین‌دار مستعد برای دستیابی به خیر و سعادت شود.

نتیجه این که اگر چه دین مستلزم عرفان است، ولی نمی‌توان گفت دین همان شناخت نفس است. (علامه طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۶، ص ۱۸۸)

بررسی نقد علامه طباطبایی: با صرف‌نظر از نگرش مادی‌گرایانه اندیشمندان مزبور که دین را عرفان تعریف کرده‌اند، انسان باورمند به خدا می‌تواند دین را به عرفان و معرفت نفس تعریف کند. توضیح این که اگر چه معرفت نفس، غایت نهایی تشریح دین نیست؛ اما یکی از اهداف میانی دین و وسیله‌ای برای دستیابی به غایت نهایی دین می‌باشد. از این رو، تعالیم دینی در زمینه معارف مربوط به مبدأ و معاد و قوانین اجتماعی و تکالیف عبادی برای تربیت انسان به‌منظور رسیدن به

معرفت نفس ارائه شده‌اند.

«فجعل الغاية لتشريع الدين هي التطهير الإلهي... أن القرآن قطع بأن الطريق الوحيد إلى إيصال الإنسان إلى هذه الغاية الشريفة تعريف نفس الإنسان لنفسه بتربيته في ناحيتي العلم والعمل أما في ناحية العلم فبتعليمه الحقائق المربوطة به من المبدأ والمعاد وما بينهما من حقائق العالم حتى يعرف نفسه بما ترتبطه به من الواقعات معرفة حقيقية و أما في ناحية العمل فبتحميل قوانين اجتماعية عليه بحيث تصلح شأن حيوته الاجتماعية، و لا تشغله عن التخلص إلى عالم العلم و العرفان، ثم بتحميل تكاليف عبادية يوجب العمل بها و المزاولة عليها توجه نفسه، و خلوص قلبه إلى المبدأ و المعاد، و إشرافه على عالم المعنى و الطهارة، و التجنب عن قذارة الماديات و ثقلها» (علامه طباطبایی، ۱۴۱۷ ق، ج ۳، ص ۵۸-۵۹)

با توجه به نکات مزبور درباره این که معرفت نفس یکی از اهداف دین است، می‌توان با محور قرار دادن عرفان و معرفت نفس به‌عنوان یکی از اهداف میانی دین، تعریف کارکردی از دین ارائه کرد و دین را راهی دانست که موجب معرفت نفس می‌شود. همان گونه که می‌توان با محور قرار دادن سعادت دنیوی به‌عنوان یکی از اهداف میانی دین، در تعریف دین چنین گفت: «دین حق عبارت است از صراط مستقیمی که هیچ انسانی جز با پیمودنش، سعادت زندگی دنیوی‌اش را نمی‌یابد.» (علامه طباطبایی، ۱۴۱۷ ق، ج ۴، ص ۳۶۹)

۲.۵. تعریف دین به سنت اجتماعی محض

برخی، دین را به سنت اجتماعی صرف تعریف کرده‌اند که دو نمونه از چنین تعریف‌هایی عبارت‌اند از:

الف. تعریف دین به سنت اجتماعی تاریخ‌مند

به نظر برخی جامعه‌شناسان مانند آگوست کنت دین فرآورده‌ای بشری است که بشر برای تأمین نیازهای اجتماعی از قبیل نیاز جامعه به انسجام و مشروعیت‌بخشی به حاکمیت، آن را می‌سازد. (شجاعی‌زند، جامعه‌شناسی دین، ج ۱، ص ۱۵۸ و ص ۲۱۷) نتیجه چنین نگرشی به دین این است که آن را سنت اجتماعی تلقی کنند که همانند جوامع بشری دستخوش دگرگونی و تکامل تدریجی است. طبق چنین تعریفی، به‌عنوان نمونه، دین اسلام فقط متناسب با زندگی انسان‌های چهارده‌قرن قبل می‌باشد که حلقه‌ای از زنجیره جوامع بشری است و همان‌طور که حلقه‌های قبلی با سنت‌هایی که در آنها رواج داشت از بین رفتند این حلقه نیز محکوم به فنا است و بحث از آن مانند بحث زمین‌شناسان از فسیل‌هایی است که آنها در طبقات کره زمین کشف می‌کنند.

پیامد چنین نگرشی به دین این است که اثری زیربنایی در تمامی اصول و فروع دین می‌گذارد، و معارف دین اعم از اعتقادی، اخلاقی و عملی را به‌کلی نابود می‌کند. (علامه طباطبایی، ۱۴۱۷ ق، ج ۴، ص ۳۹۷)

نقد علامه طباطبایی: نگرش مزبور به دین نادرست است؛ زیرا طبق نگرش خداپاورانه که پشتوانه عقلی دارد دین عبارت از کلیات معارف و احکام تشریح شده از ناحیه خدا است که نقصان‌پذیر نیست. وقتی خدای متعال آخرین حکم دین را نازل کرد، دین به کمال خود رسیده و دیگر ناقص نمی‌شود؛ بنابراین، دین، بر خلاف سایر سنت‌های اجتماعی و قوانین رایج در جهان دچار دگرگونی و تغییر نمی‌شود. (علامه طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۵، ص ۱۹۸)

بررسی نقد علامه طباطبایی: تعریف دین به سنت اجتماعی تاریخ‌مند اگر چه درباره دین حق باتوجه به جاودانگی و اعتبار همیشگی آن منطبق نمی‌شود؛ اما چنین تعریفی درباره غالب ادیانی که در جهان معاصر وجود دارند، صادق است. توضیح این که برخی ادیان مانند دین بودایی توسط بشر در طول تاریخ و متناسب با اقتضائات جامعه بدعت‌گذاری شده است و برخی ادیان مانند مسیحیت و یهودیت نیز دچار تحریف شده‌اند و در شرایط مختلف تاریخی اموری به آنها افزوده یا کاسته شده است. از این رو، همگی ادیان مزبور از قبیل سنت‌های اجتماعی تاریخ‌مند هستند؛ بنابراین، می‌توان تعریف مزبور را تعریف دین باطل تلقی کرد نه تعریف دین حق.

ب. تعریف دین به قوانین اجتماعی وضع شده توسط نوابغ جامعه

برخی مستشرقان غربی مانند هربرت گریه پیامبرانی مانند حضرت محمد(ص) را مصلحان اجتماعی نابغه‌ای معرفی می‌کنند که برای پر کردن فاصله طبقاتی قیام می‌کنند و برای وداستن مردم به انجام وظایف اجتماعی بر قیامت و حساب و کتاب تأکید می‌کنند. (جلیند، ۱۹۹۹، ص ۳۰) نتیجه چنین نگرشی این است که دین قوانین اجتماعی وضع شده توسط انسانی نابغه برای اصلاح جامعه باشد و واضح این قوانین یعنی نبی، شخصی است که نبوغ ویژه اجتماعی دارد و به این دلیل در زمینه اوضاع جامعه و اموری که موجب اصلاح اختلالات آن است و انسان‌ها را در جامعه به سعادت می‌رساند، تفکر می‌کند و قوانین مزبور را وضع کند.

نقد علامه طباطبایی: این تعریف از دین از سوی کسانی مطرح شده است که در مباحث دینی تخصصی ندارند و در زمینه حقایق مبدأ و معاد اهل تحقیق نیستند. با چنین تعریفی از دین باید نبوت را بازی سیاسی نامید نه نبوتی الهی. اشکال اساسی این نظریه این است که نمی‌توان دین را قوانینی دانست که ناشی از نبوغ شخص پیامبر است؛ توضیح این که نبوغ مزبور از خواص عقل عملی است، که وظیفه‌اش تشخیص کارهای خیر از کارهای شر و تعیین کارهای دارای مصلحت و کارهای دارای مفسده می‌باشد. چنین عقلی فطری انسان است و مشترک میان همه انسان‌ها می‌باشد. از سوی دیگر، همین عقل است که بشر را به اختلاف می‌کشانند، و چیزی که مایه اختلاف است نمی‌تواند وسیله رفع اختلاف نیز باشد؛ بنابراین عقل نیازمند مکملی است که در زمینه رفع اختلاف با آن همکاری کند. چنین مکملی باید شعوری خاص باشد که در برخی انسان‌ها فعلیت یافته است و به سوی سعادت حقیقی انسان در دنیا و آخرت هدایت می‌کند؛ بنابراین، شعور نبوی از سنخ شعور فکری نیست که در آن، انسان از راه مقدمات عقلی به نتیجه می‌رسد. اندیشمندان متخصص در زمینه مباحث نفس اعم از اندیشمندان قدیمی در جهان اسلام و روانکاوان معاصر در جهان غرب مانند ویلیام جیمز که پیرامون خواص

نفس تحقیق می‌کنند اذعان دارند که در آدمی شعوری باطنی است که چه‌بسا در برخی انسان‌ها یافت می‌شود و دری از غیب از جهانی که ورای این جهان است به روی انسان می‌گشاید و موجب می‌شود وی به معارف و معلوماتی دست یابد که فراتر از دسترس عقل و فکر انسان می‌باشد. نتیجه این که مقوله وحی نبوی غیر از مقوله فکر عقلی است. از این‌رو، نمی‌توان مسئله نبوت و دین را با آن چیزی که جامعه‌شناسان مزبور گفته‌اند، منطبق دانست.

علاوه بر این که آنچه از بیانات پیامبران از قبیل حضرت نوح، ابراهیم، موسی، عیسی و محمد در دست است با در نظر گرفتن این که آنها مدعای یکدیگر را تصدیق می‌کردند و نیز آن چیزی که از کتب آنان مانند قرآن کریم در زمینه اموری مانند نبوت و دین باقی مانده است به طور صریح خلاف تفسیری است که جامعه‌شناسان مورد اشاره از این امور کرده‌اند و قرآن و سنت پیامبر اکرم، حقایقی از قبیل نبوت و دین را خارج از قلمرو امور طبیعی و جهان ماده و معرفت حسی معرفی می‌کنند. (علامه طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۲، ص ۱۵۲-۱۵۴)

۳.۵. تعریف دین به مجموعه‌ای از اعمال تشریفاتی و غیرواقعی

برخی از اندیشمندان غربی مانند آنتونی والاس و جیمز فریزر معتقد هستند که دین مجموعه‌ای از مناسک مانند نماز، روزه، قربانی و تجمعات شعائری است که برخاسته از عقل اسطوره‌ای می‌باشد که برای به حرکت درآوردن قدرت‌های ماورایی یا برای جلب رضایت و مصالحه با آنها انجام می‌شود. (شجاعی‌زند، ۱۳۸۸، ص ۲۲۶) به عبارت دیگر، آنها دین را مجموعه‌ای از اعمال تشریفاتی و غیرواقعی می‌دانند که مبتنی بر شناخت خداوند است. به پندار آنها، خاستگاه دین به باورهای انسان‌های اولیه در عهد اساطیر برمی‌گردد که به دلیل جهل به علل برخی پدیده‌ها، یک علت مجهول ماورای طبیعی به نام خداوند را در نظر می‌گرفتند که باید به رحمت او امید داشت و از غضبش خوف داشت. اما در دوران معاصر با پیشرفت‌های علمی، بیشتر مجهولات حل شده است و باقیمانده نیز در شرف حل شدن است؛ بنابراین، دلیلی برای باور به خداوند به‌عنوان اساس دین و التزام به احکام دینی به انگیزه خوف از او یا امید به او باقی نمی‌ماند؛ بنابراین باید دین را مجموعه‌ای از تشریفات غیرواقعی تلقی کرد. (علامه طباطبایی، ۱۳۸۸، ج ۱، ص ۱۲۳-۱۲۴)

نقد علامه طباطبایی: وی تعریف مزبور را مردود می‌داند؛ زیرا:

۱. تعریف مزبور از دین توسط کسانی مطرح شده که از یک سو، صرفاً نگرش مادی دارند و از سوی دیگر، تعلیمات کلیسا در قرون وسطی را به‌خاطر دارند و از این‌رو، نمی‌توان از آنها انتظار داشت تعریف بهتر و درست‌تری از دین ارائه کنند. (علامه طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱، ص ۱۲۴)

۲. خدا باوران از زمان آغاز ظهور اعتقاد به وجود خداوند در میان بشر، باتکیه بر قانون علیت عمومی، او را علت هستی‌بخش و ایجادکننده همه جهان اعم از حوادث دارای علل مجهول و حوادث دارای علل معلوم می‌دانستند و مجموع جهان را نیازمند به علتی خارج از خودش می‌دانند نه برای این که راهی برای تبیین علل حوادثی که علتشان مجهول است، بیابند؛

زیرا در این صورت باید معتقد می‌شدند که بخشی از جهان به خداوند نیاز دارد و بخشی دیگر بی‌نیاز از خداست. (علامه طباطبایی، ۱۴۱۷ ق، ۱۴۱۷ ق، ج ۱، ص ۴۰۰-۴۰۱)

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

۱. علامه طباطبایی بر اساس گستره شمول واژه دین، نگرش‌های مختلف به دین و متعلقات دین گونه‌های مختلفی از تعریف دین را عرضه کرده است.
۲. تعریف دین از منظر گستره شمول واژه دین، دارای اقسام تعریف عام، خاص و اخص است.
۳. تعریف دین از منظر نوع نگرش به دین دارای اقسام تعریف کلامی، تعریف درون‌گرایانه، تعریف جامعه‌شناسانه و تعریف ظاهرگرایانه است.
۴. گونه دیگر از تعاریف دین با محوریت متعلقات دین مانند منشأ، محتوا، کارکرد و گوهر دین است.
۵. گونه دیگر، تعاریف طبیعت‌گرایانه دین است که علامه طباطبایی در این زمینه، به ارائه و نقد تعاریفی مانند تعریف دین به عرفان، تعریف دین به سنت اجتماعی تاریخ‌مند، تعریف دین به سنت اجتماعی وضع شده توسط برخی نوابغ بشر و تعریف دین به اعمال تشریفاتی پرداخته است.
۶. غالب تعاریف علامه طباطبایی از دین مانند تعریف خاص و اخص دین در گونه اول، تعریف کلامی و تعاریف درون‌گرایانه در گونه دوم و تعاریف با محوریت متعلقات دین در گونه سوم صرفاً بر دین حق منطبق می‌شوند و جامع مصادیقی که در میان دین‌شناسان دین قلمداد می‌شود، نیست.
۷. برخی تعاریف علامه طباطبایی از دین مانند تعریف عام دین که در گونه اول بیان شد و تعریف جامعه‌شناسانه که در گونه دوم بیان شد، علاوه بر دین حق، شامل ادیان باطل نیز می‌شود.
۸. در رشته‌هایی مانند جامعه‌شناسی یا روان‌شناسی دین که هدف از آنها بررسی حقانیت یا بطلان ادیان نیست، بلکه مقصود بررسی کارکردهای اجتماعی یا کارکردهای روانی ادیان است تعاریف عام علامه طباطبایی اولویت دارد. اما در مباحث کلامی که غایت آنها اثبات حقانیت برخی ادیان است تعاریف خاص و اخص علامه از دین و تعریف کلامی از نگاه وی اولویت دارد و باید محور مباحث قرار گیرد.
۹. علامه طباطبایی در برخی از تعاریفی که برای دین ارائه کرده است در صدد ارائه تعریف منطقی نیست؛ بلکه هدف وی بیان برخی ویژگی‌های خاص دین حق است. به عنوان نمونه تعاریف ایشان که در آن بر منشأ فطری و الهی دین تأکید می‌شود، از این سنخ است. اما در برخی تعاریف وی از دین، مانند تعریف عام دین به سنت

اجتماعی مبتنی بر باورهای ناظر به جهان هستی و حقیقت انسان، در صدد تعریف منطقی دین است. چنین تعریفی در مقایسه با تعاریف دیگر وی، نسبتاً از جهت جامع افراد و مانع اغیار بودن برتری دارد.

منابع

۱. آلستون، ویلیام پی و دیگران (۱۳۹۹). *دانشنامه فلسفه دین*. ویراسته پل ادواردز و دونالد ام. بورچرت. ترجمه، تألیف و تدوین انشاء الله رحمتی. چاپ اول. تهران: نشر سوفیا.
۲. تالیا فرو، چارلز (۱۳۸۲). *فلسفه دین در قرن بیستم*. ترجمه انشاء الله رحمتی. چاپ اول. تهران: دفتر پژوهش و نشر سهروردی.
۳. توکلی، صباح و اسفندیاری، سیمین (۱۳۹۳). «تبیین چیستی و چرایی دین و حیانی در اندیشه علامه طباطبایی». *اشارات*. سال اول. شماره ۲. ص ۶۷-۸۳.
۴. پترسون، مایکل و دیگران (۱۳۷۶). *عقل و اعتقاد دینی*. ترجمه احمد نراقی و ابراهیم سلطانی. چاپ اول. تهران: طرح نو.
۵. جلیند، محمد سید (۱۹۹۹ م). *الاستشراق و التبشیر*. قاهره: دار قباء.
۶. شجاعی زند، علی رضا (۱۳۸۸). *جامعه‌شناسی دین*. جلد ۱ (درباره موضوع). چاپ اول. تهران: نشر نی.
۷. علامه طباطبایی محمدحسین (۱۴۱۷ ق). *المیزان فی تفسیر القرآن*. چ پنجم. قم: مکتبه النشر الاسلامی.
۸. ----- (۱۳۸۸ الف) *قرآن در اسلام*. چ سوم، قم: مؤسسه بوستان کتاب.
۹. ----- (۱۳۸۸ ب)، *شیعه در اسلام*. چ پنجم، قم: مؤسسه بوستان کتاب.
۱۰. ----- (۱۳۸۸ ج). *بررسی‌های اسلامی*. ج اول. چ دوم. قم: مؤسسه بوستان کتاب.
۱۱. ----- (۱۳۸۷). *تعالیم اسلام*. چ اول. محقق: هادی خسروشاهی. قم: مؤسسه بوستان کتاب.
۱۲. مصباح یزدی، محمد تقی (۱۳۸۰). «قلمرو دین» در: *نرم افزار مجموعه سخنرانی‌ها در کانون گفتمان دینی*.
۱۳. ----- (۱۳۹۲). *رابطه علم و دین*. چ اول. قم: انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
۱۴. همیلتون، ملکم (۱۳۸۷). *جامعه‌شناسی دین*. ترجمه محسن ثلاثی. چاپ اول. تهران: نشر ثالث.

Reference

1. Allameh Tabatabai, Mohammad Hossein. (2008). *Islamic studies, first and second volumes*. Qom: Bostan Kitab Institute. (in Persian)
2. -----, (2008). *Islamic Teachings, first chapter*. researcher: Hadi Khosrowshahi. Qom: Bostan Kitab Institute. (in Persian)
3. -----, (2008) *Shia in Islam, fifth chapter*. Qom: Bostan Kitab Institute. (in Persian)
4. -----, (2008) *Qur'an in Islam, third chapter*. Qom: Bostan Kitab Institute. (in Persian)
5. -----, (1996). *Al-Mizan fi Tafsir al-Qur'an, Chapter 5*. Qom: Al-Nashar al-Islami School. (in Arabic)
6. Alston, William P. and others. (2019), *Encyclopedia of Philosophy of Religion*, edited by Paul Edwards and Donald M. Borchert, translated, authored and edited by Insha Allah Rahmati, first edition. Tehran: Sofia Publishing House. (in Persian)
7. Hamilton, Malkam. (2008). *Sociology of Religion*, translated by Mohsen Talasi, first edition. Tehran: Third Edition. (in Persian)
8. Jalind, Mohammad Seyed. (1999). *Al-Isthraq wa al-Tabashir*. Cairo: Dar Quba. (in Arabic)
9. Misbah Yazdi, Mohammad Taqi. (2010). "The Realm of Religion" in: software for the collection of lectures in the center of religious discourse. (in Persian)
10. -----, (2012). *The relationship between science and religion, first chapter*. Qom: Publications of Imam Khomeini Educational and Research Institute. (in Persian)
11. Peterson, Michael and others. (1997). *religious reason and belief*, translated by Ahmad Naraghi and Ebrahim Soltani, first edition. Tehran: Tarh noo. (in Persian)
12. Shojaizand, Alireza. (2008). *Sociology of Religion, Volume 1 (about the topic)*, first edition. Tehran: Ney Publishing. (in Persian)
13. Talia Ferro, Charles. (2003). *Philosophy of Religion in the 20th Century*, translated by Insha Allah Rahmati, first edition. Tehran: Sohrvardi Research and Publishing Office. (in Persian)
14. Tawakli, Sabah and Esfandiari, Simin. (2014). "Explaining the nature and why of revealed religion in the thought of Allameh Tabatabai". *Asharat*, first year. number 2. 67-83. (in Persian)

مقاله پذیرش نشده